

در وقت غایت که در وقت  
 از دست زدن در آن وقت  
 که در وقت غایت که در وقت  
 از دست زدن در آن وقت

از دست زدن در آن وقت	این برکت که در وقت
دین عیانیت در وقت	کسی از نیکو زبان تواند
ضمیمه دل در وقت	قدر تو گمانه که از دست
عیب تو خسته که در وقت	که تو شوی بی عیب آتش
در تو کسی چه کرده که در وقت	عون دست از غصه پریشان
باید عیبت ایشان شود	در شود بسباب خود تو جمع
شده از غم حدیثی شد	چند دین شده در وقت
مژده ای از در لیس عباد	باید آینه است در هر دستان
پس روی جانیت را دور	زسم از آن روز که در دست
دل هر که در دست	هر که زشتی در دست
عقل در وقت خدا است	پای و پا بر سر جان مدار
روی بر پهلوی شانه آر	در روز اول سود آیت
حالت قبول شایسته	خیزد قدم هر در دست
رومنی از ارمی در دست	یا در آن روز که در دست
که در وقت از لب جانیت	پرسیده شان بین زبان

در وقت غایت که در وقت  
 از دست زدن در آن وقت  
 که در وقت غایت که در وقت  
 از دست زدن در آن وقت

در وقت غایت که در وقت  
 از دست زدن در آن وقت  
 که در وقت غایت که در وقت  
 از دست زدن در آن وقت

پاک نهادن شاک اندر	صدی مرده در هر دست
حجت نبی در دل فریب	زیر کل انگه پر است دهانه
که در وقت غایت که در وقت	مرده دی بودم پیش این
بسته هر چه در پیش این	زنده شدم از نظر نیکان
آب جانیت در خاکان	جامی ازین مرده لای کویر
کوش خود را در روز غم	هر چه درین دانه پر دست

**مقاله نهم در اشارت**  
**بر صحت کیران نجات و میرایه زرع در حکایت**

ای برکت که در آن آمده	دی چمن نادره کار آمده
نقطه لطیف تر از زریا	کشته از آن نظر زریا
که می آن نظر این روز ملک	بر خط حکم تو مندی بر ملک
هر که در کینه نیاید	انگه آواز از دست کویر
نیکی زری از غایت	فایشین شیخ جالت گیت
کثرن بسیار از زری	دولت بل زین نوریست
خبر تر از ماهی از دست	چو کتبی شده صد آیت

در وقت غایت که در وقت  
 از دست زدن در آن وقت  
 که در وقت غایت که در وقت  
 از دست زدن در آن وقت